

بود از عناصر صدق و انصاف ، صرف نظر نموده و حمایت جنرال قونسل نامرد خود را ، بر توهین و زیرمختارشان ترجیح داد . اهمیت دادن به راپورت‌های دروغی پانخیتانف ، فقط باین ملاحظه است که موافق اغراض سرّی آن کابینه می باشد .

بی اعتنائی و بی احترامی‌ها ، که وزیر مختار خودشان و وزیر مختار انگلیس ، نسبت به مسیوپا پانخیتانف مرعی داشتند مشهور عارف و عامی گردید . سر جارج بارکلر پذیرائی دوستانه هم از او نمی نمود ، و میگفت که حرکات پانخیتانف در معامله شعاع السلطنه مانند کارهای مجانبین است . روابط مابین مسیوپا کاپوسکی کزیل و پانخیتانف ، بحدّی دقیق و نازک شده بود که در مجلس بال ( رقص ) رسمی سالانه که نوزدهم دسامبر ، در سفارت روس منعقد شد ، نه خود جنرال قونسل شرکت در حضور داشت و نه فامیل و اجزاء قونساخانه اش و حال آنکه تقریباً تمام اروپائی های طهران ، در آنجا حاضر بودند .

بعد از ظهر همان روزیکه قزاق‌های پانخیتانف ، ژاندارم‌های خزانه را ، از باغ شعاع السلطنه بیرون کرده بودند ، مسیوپا کاپوسکی کزیل از زرگنده محل ییلاقیش که چند میل خارج از شهر است ، جنرال قونسل را پای تلفون طلبیده و مواخذه نمود که چرا در آن معامله مداخله کرده و مذاکرات سختی ، بتوسط تلفون ، مابینشان واقع شد . آخر کار سفیر روس از پانخیتانف پرسید که آیا عذر موجهی برای آن اقدامات داشته اید ؟ . شخصی ثانی جواب داد که دلائلی نزد من موجود است ؛ بعد از آن پانخیتانف گفت اگر عذر موجهی نداشته بهتر است که فوراً مستمسکی برای خود تحصیل کنید ، زیرا که خزانه دار با تلفون از این اقدامات شکایت نموده است . پانخیتانف

جواب داد که عتقرب « بعضی نوشتجات را خواهم فرستاد » (۱) .  
 پاختیف فوراً رافی به بانک استراضی روس فرستاد که قرار داد  
 نامه توریه را که شعاع السلطنه در چند سال قبل ، در موقع ترتیب و  
 تنقیح شروط قرار داد خلع محمد علی ، یانگ مزبور سپرده بود بگیرد .  
 شعاع السلطنه نوشته مزبوره را باین امید به بانک روس سپرده بود  
 بانک بتواند بمعاونت آن سند . دوست و بیست و پنج هزار تومان ، از  
 دولت مشروطه وصول نماید ، باین بهانه که شعاع السلطنه ( برادر شاه  
 مخلوع ) آنبلیغ را به بانک ، مقروض است . و حال آنکه مشهور  
 بود ، مشارالیه عوض قرض ، مقدار کلی از بانک طلبکار است . حقیقت  
 شرح فوق را ، چندی بعد توانستم پوسیله سواد وصیت نامه که قبل از  
 رفتنش از ایران نوشته بود ، ثابت و مدال نام . قصد بانک روس  
 که میخواست به مکر و تقلب ، آن مبلغ هنگفت را از دولت بیچاره  
 ایران وصول نماید ، بتمسبی بر همه مکشوف بود که وزیر مختار انگلیس  
 از دولت ایران طرفداری نموده و آن خیال فاسد بی اصل را خنثی  
 گذارد . این کاغذ جعلی بود که پاختیف توانست ، اقامه ادعای  
 خود را بنماید ، که باغ شعاع السلطنه در بانک روس رهن میباشد .  
 ماخذ صحیح محاسبات شعاع السلطنه با بانک ، از محل محرمانه موثقی فوراً  
 بمن رسید ، و همچنین بدست آوردن پاختیف نوشته مزبوره را  
 در همان روز از بانک روس . دولت روس هرگز برای اثبات  
 ادعای خود ، هیچ گونه اظهاری هم نه نموده بود که بانک روس در

( ۱ ) ممام مکالمه وزیر مختار روس و پاختیف در همان شب بتوسط شخص ایرانی که  
 مستخدم تلفون بوده و زبان روسی را خوب میدانست بمن رسید . خود او این مذاکرات را  
 بگوش خود شنیده بود \*

املاك شعاع السلطنه غرضی یا حقی داشته است ( ۱ ) .  
 هشتم اوت ( دوازدهم شعبان ) که دولتین روس و انگلیس  
 شروع به تهدید دولت ایران نموده بودند ، تا از مستخدمی مازور  
 استوکس ، برای تشکیل ژاندارمری خزانه ، صرف نظر نماید ، در این  
 موقع شروع باسئحکام روابط دوستانه غیررسمی ، با مسیوپاکایوسکی کزیل  
 و سرجارج بارکلی نموده و سعی میکردم که ایشان دولت منبوعه  
 خود شان را ، از فوائد ترك مخالفت وسلوك بی انصافانه ، نسبت بایران  
 بیاگاهانند . بعقیده من آن دو شخص محترم هر دو اعتراف داشتند  
 که آن اظهار ، بسیار مناسب و بجا بوده و معلل به هیچ غرضی  
 نمی باشد ، مگر امید حصول معاونت کافی برای امر بسیار مشکلی .  
 ولی خیالات کابینه پطرسبرگ ، بکلی مخالف با اصلاح سریع امور مالیّه

( ۱ ) ترجمه ماده چهارم و ششم وصیت نامه شعاع السلطنه

ماده چهارم

در این تاریخ مبلغ شانزده هزار تومان بحساب جاری در بانک استقراضی « روس » دارم  
 و قریب بیست هزار تومان هم در بانک شاهنشاهی دارم ، ولی بواسطه اختلافی که درین است  
 وجه مزبور را نداده وبدول عنوان صحیح قانونی آنرا نگاهداشته اند \* اوصیاء من سعی  
 وکوشش در وصول آن کرده و حق وره صفار صرا تعقیب نموده ونگذارند از بین برود \*

ماده ششم

در این تاریخ فروض من فقط منحصر است به يك طمرا سنده چهل و شش هزار تومان به مادرم  
 زهرا السلطنه که مبلغ سه هزار تومان از آن بر داخته شده و چهل و سه هزار تومان دیگر  
 بر ذمه من باقی است ، بموجب سندیکه بالشاء و خط منتخب الدوله می باشد \*

علاوه بر مبلغ مزبور که بمادرم مدیون میباشم دیگر بوجه من الوجوه دبتاری باحدی  
 مفروض نیستم ، و اگر کسی سندی ابراز نماید بکلی مجمول و از درجه اعتبار ساقط است و  
 هیچ بدعی و فرضی غیر از فقره فوق الذکر بکسی ندارم \*

ایران بود . دولت روس یقین حاصل نموده بود آن توفعی را که از مأمورین باجیکی گروک داشته ، از مأمورین امریکائی نمیتواند امید وار باشد ، اگرچه معلوم نیست ، ذکر این مطلب هم در اینجا بوقع باشد ( یعنی آن مسلکی را که مأمورین باجیکی گروک ، در تحصیل رضای دولت روس ، پیش گرفته بودند ، احتمال نپذیرفت که مأمورین امریکائی خزانه ، آن مسلک را پیروی نمایند . مترجم )

بالاخره پانزدهم اکتوبر ( بیست و یکم شوال ۱۳۲۹ ) مسیوپاکلیوسکی مراسله بن نوشت که دولت متبوعه اش مکثوب اعتراض خود را در باب استخدام مازور استوکس ، پس نخواهد گرفت ( یعنی استخدام مازور مسبور را ، هیچگاه نخواهد پسندید ) از اقداماتی که دولت روس ، برای برهم زدن استقراض چهار میلیون لیره با سود مناسی که باعضاء کمیاتی سلیمان و برادران لندن ، مشغول مذاکره و تصفیه شروط آن بودم ، نمود و از این طرز اظهار مخالفتش ، در مسئله استخدام مازور و از مسلک جدیدی که در مقاله شعاع السلطنه اختیار نموده بود ، برای وکلاء مجلس و من ، یقین حاصل گشت که دولت روس مصمم شده است که از حالات و مواقع بسیار پریشان اروپا و ضعف بسیار آشکار وزارت خارجه انگلیس ، در روابط با روس ، راجع بعمولات ایران ، موقع را غنیمت شمرده و فایده برگیرد .

بواسطه محروم شدن از خدمات مازور استوکس که منتج ترقی ابدی ایران میشد ، و از دست رفتن فوایدی که از استقراض چهار میلیون لیره معهوده ، برای افزونی مالیات و اصلاح امور مالیه ، متصور بود ، تمام امیدواریهائی که برای اصلاح و تکمیل امور مالیه دولت ایران داشتم ، مبدل بیأس گردید . در این موقع مناسب ندانستم که وقایع مزبوره پیش

از این در برده استعاره بماند . هفدهم اکتوبر ( بیست و سوم شوال ۱۳۲۹ ) در اثناء گفتگوی باوقایع نگاران تمس لندن و وکیل روزنامه روتر . موقع یافتیم که اظهارنامه‌ای که از منصور نشدن روس از اقدامات جابرانه خود ، و مجبور نمودن دولت ایران را ، به ترك استخدام مازور استوكس ، و سكوت تام انگلیسها در این اجبار ، بخوبی ظاهر میشود که دولتی حقیقه مایل بنظم و اصلاح امور مالی و ترقی ایران ، تمیاشند . چون وقایع نگاران مزبور ، خود شان بوقت و موقع ، حاضر بودند بتوضیحات اطیمة اقدامات که برای خنثی و فاسد نمودن کوششهای من شده بود ، بخوبی بر خورده و ملتفت شدند . ولی چون روز نامه تمس لندن که آله نیم رسمی وزارت خارجه انگلیس ، شناخته میشود ، در نمره نوزدهم اکتوبر ، بیانات مرا ، به بی انصافی و بی حقیقتی حمل نمود ، مجبور شدم که از آن جمله و اتهام دفاع نموده و عموم ملت انگلیس را از حقیقت امر بی آگاهانم ، باین امید که شاید دولت انگلیس کوشش کرده و دولت ایران را بگذارد که آزادی و استقلال خود را محافظت نماید ، چنانچه آن دو دولت هر دو رسماً رعایت احترام آن آزادی را تمهید نموده اند .

توضیح مختصری از حقیقت حال حاضره نوشته و پس از مشورت با عده از ایرانیان محترم و امضاء و تصویب غیر رسمی کابینه ، بیست و یکم اکتوبر مکتوب سربازی ( علنی و با امضاء ) به اداره تمس لندن فرستاده و خواهش درج آن را نمودم ( ۱ ) .

مراسله مزبوره در دو نمره دهم و یازدهم نوامبر تمس اشاعه یافت

وقتی که نمره اول آن رسید ، وزیر مختار انگلیس ، شخصیرا پیش من فرستاده و سواد آن مراسم را از من خواست ، من هم سواد مزبور را برایش فرستادم . روزنامهجات انگلیس ، باتوضیحات و تشریحات مختلفه ، مراسم مرا استقبال نموده و بهین ملاحظه در مجلس و کلاه عمومی ، توضیحات و سئوالات متعدده از وزیر خارجه انگلیس شد .

## باب ششم

—:—

اولتیماتوم اول دولت روس بدولت ایران ، رأی دادند و نصیحت کردن دولت انگلیس به قبول آن ، معذرت خواهی دولت ایران ، اولتیماتوم دوم روس .

تاواخر اکتوبر ( اوایل ذیقعده ۱۳۲۹ ) دولت روس ، عساکر خود را درانزلی پیاده نموده و در بادکوبه نیز قشون فوق العاده حاضر و آماده کرد دراین موقع دولت انگلیس هم بدولت ایران اطلاع داد که [ دواسکاترن ] ( دسته ) سواره هندی ، به بوشهر که واقع در ساحل خلیج فارس است ، خواهدفرستاد ، این فوج بسمت شیراز برای محافظت قونسلخانه و انگلیس روانه خواهد شد .

سردار کفش زرد یعنی سردار محیی ، اول کسی بود که پیشتر از همه برای تهیه قورخانه و لوازم جنگی ، پول ازمن گرفته بود . در بند جز از ترا که آن حدود ، شکست خورد ، قونسلخانه روس و کشتیمهای جنگی آن دولت ، هر دو علناً بعساکریاغی معاونت و امداد کردند . دوم نوامبر ( دهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) مسیوپاکلیوسکی کزیل ، وزیر مختار روس ، بوزارتخارجة ایران آمده و ازطرف دولت متبوعه خود ، شفاهاً مطالبه و پروتست کرد ، که ژاندارمری خزانه را فوراً از پارک شعاع السلطنه برداشته و آن محل را تسلیم قزاقان ایرانی نماید ، و نیز مطالبه نمود که باید معذرت رسمی ، ازسفارت روس ، برای هتک شرف واحترام

صاحب‌منصبان قونسلخانه‌اش . بعمل آید . ولی بشکایت و پروتسهای دولت ایران ، راجع به داخلات روسها در معاملات داخلی و امور مملکتی و شکستن صوت سلطنت ایران . ابدأ اعتنائی نلموده و مراسله شکوائیه دولت ایران را رد نمود ، در صورتیکه قبل از آن اتفاقات مراسله منبوره را گرفته و رسیدش را هم داده بود .

وزیر مختار منبور اظهار نمود که از طرف دولت متبوعه خود مأمورم که جواب صریح فوری لا ونعم ، از کابینه دولت ایران بگیرم . وزیر خارجه دولت ایران ، جوابداد که دراین معامله مهم ، بدون مشورت با هیئت وزراء ، هیچ کاری نمیتوان نمود .

بعد از دو روز بحث و مذاکره ، کابینه ایران از من رأی خواست که اختیار کدام طریقه ، برای ایشان انطباق و اولی است ، در صورتیکه از طرف من ، بکلی تمناشی و امتناع از مداخله در این گونه امور شده بود . رأی خود را بدین طریق اظهار نمودم ، که اگرچه مطالبات دولت روس بکلی خارج از قانون و ظالمانه است ، ولی اگر کابینه دولت ایران در حفظ حقوق و استقلال خود ، مجتهد و ثابت قدم باشد ، انجام این معامله بسیار مشکل و محکم خواهد بود .

همان روز که اولتیماتوم زبانی داده شد ، واقعه دیگر پیش آمد . بعد از کوششهای بیفایده بسیاری که ملاکین و متمولین طهران ، برای عدم تأدیه مالیات املاک خود نمودند ، عده قلیلی ژاندارمه خزانه را فرستادم که موافق رسوم معموله مملکتی ، مالیات املاک ایشان را بقوه جبریه وصول نمایند . یکی از مشاهیر ایشان پرنس علاوالدوله بود که یکی از ارکان خانواده سلطنتی و حاکم سابق شیراز بود . چون آخر کار علامادوله رئیس مأمورین خزانه را که بخانه مشارالیه



فرستاده بودم . از خانه خود بیرون و هتک شرف مأمور دولتی را نموده بود ، رئیس مزبور را بهرامی پنج نفر ژاندارم خزانه ، فرستادم که بر درب خانه او ایستاده و آنجا را توقیف نموده ، و به پرس ، اطلاع دهند که تا وقتیکه مالیات دولتی خود را نپردازد املاک او ضبط خواهد بود ، علاءالدوله از در دیگر خانه خود ، بیرون رفته و خود را بخانه صمصام السلطنه بختیاری رئیس الوزراء ، که نزدیک بخانه او بود انداخته ، و با چشم های پر آب ، از وضع رفتار وحشیانه مأمورین خزانه که نسبت باوسلوک نموده بودند ، شکایت کرد . چنان در دل رئیس الوزراء دوست خود اثر کرده و بطوری دل رئیس بختیاریه را ربهوده و فریب داد که امیر مجاهد برادر رئیس مزبور ، برای راندن افسران ژاندارمهای مأمورین خزانه ، مأمور شد . امیر مجاهد بواسطه اینکه محاسبات و مطالبات کلی که برای مصارف سواران و اتباع خود مطالبه نموده ، رد و نکول کرده بودم و باینجهت هتک شرافت و عزت او شده ، دشمن جانی من بود . مشارالیه با پسر علاءالدوله که سر هنگ رژیان جدید بود ، بادهسته از سواران بختیاری ، بمنزل علاءالدوله رفته و بآمورین و ژاندارمهای خزانه که هیچ همچو گانی نمیکردند ، حمله آورده و با چوبهای بزرگ و زین ، آنها را زده و تنگ های آنان را گرفتند . این واقعه در عصر تنگی واقع شد .

روز دیگر از طرف صمصام السلطنه رئیس الوزراء رفته مبنی بر اعتراف باقدام خود در آن واقعه ، بمن رسید . من جواب دادم که باید فوراً عذر خواهی کامل کتبی از واقعه مروره نموده و مرتکبین را سزا و مجازات داده و مالیات معصومه را ، فوراً اداء نماید . روز دیگرش رئیس الوزراء ، در مجلس هیئت وزراء ، عذر خواهی مردهانه نموده

و معدت نامه جداگانه آتشی نیز فرستاد ، و گفت که من مرد معتر  
تند مزاجی میباشم ، چون پرنس علاءالدوله با چشم های پر اشک  
خود را بنحاه من انداخت د از حالت طبیعی خارج شدم ،  
صمصام السلطنه تنگ های ژاندارمه خزانه را ، علناً و علی رؤس  
الاشهاد ، بنوسط معاون نظامیش و سواران بخنثاری ، رد نموده و تمام  
مالیات مزبور را نیز پرداخت . اثر و نتیجه این قضیه بسیار مفید  
و با اهمیت بوده و باین واسطه ، درجه عزت و مرتبت خزانه بسیار  
بلند شد . بسیاری از امراء و شاهزادگان دیگر که خیال مخالفت و  
سرپیچی از این قانون داشته ، فوراً مالیات خود را پرداختند . اگر  
باین تنگ شرف ژاندارم خزانه ، اهمیتی داده نشده و قضیه مسکوت عنه  
می ماند ، بهتر از همه این بود که اداره خزانه را ترك و تعطیل  
نمائیم . در ایران این گونه واقعات را بسیار اهمیت داده ، چه  
حکام بزرگ و چه ادنی مأمور دولتی . مجبور و مقید اند که شئونات  
خود را حفظ نمایند .

ششم نوامبر ( چهاردهم ذیحجه ۱۳۲۹ ) یعنی بعد از چندروز که کابینه  
در این باب ( راجع بمسئله اولتیماتوم ) مذاکره و مشورت نمود ، یکی  
از صاحب منصبان وزارت خارجه را ، بسفارت روس فرستاد که شفاهاً  
جواب اولتیماتوم روس هارا بگوید . جواب دولت ایران ، حاوی  
اظہار مساک جلیل القدر ( مشروطه ) و وعده تحقیق کامل ، در  
حقیقت واقعه شعاع السلطنه . بدون طرفداری از کسی .

در این موقع جرائد ایران تهدید و تخویف غریبی ، بدولت روس  
برای تصرف کردن ایالت گیلان و بلوک توالش کردند ، بدون شك  
دولت روس ، از ثبات ایرانیان و طرز جواب گفتنشان بسیار متعجب گشت .

هفتم نوامبر ( پانزدهم ذی‌قعدة ۱۳۲۹ ) مراسله از سر جارج بارکلو وزیر مختار انگلیس بمن رسید ، وی خواهش ملاقات کرده بود ، برای اینکه تلگرافها را که دولت متبوعه اش با و مخابره نموده از آه نماید ، و ز بهد حسب المقرر آمد . تلگراف مزبور از طرف سرادوار دگری بسر جارج بارکلو بود ، که مرا مطلع نماید ، از اینکه تعیین مسیول کفر که از رعایای انگلیس بوده ، بسمت تقشیش و نظارت مالیه تبریز ، باعث بهانه و اعتراض دولت روس ، برای حفظ منافع خود در آن حدود ، خواهد شد ، و خوف این می باشد که ایالات شمالی ایران را تصرف نماید . از طرز گفتگوی وزیر مختار انگلیس پر واضح بود که آن تهدید با اشاره روسها بوده ، منتهی از پرده وزارت خارجه انگلیس ، جلوه نمود . مأموریت مسیول کفر به تبریز ، حقیقهٔ چند هفته قبل از آن تاریخ ، معین و تصفیه شده بود ، که خرج تراشی های دو ساله آنها را که تقریباً یک میلیون تومان میشد ، تحقیق و تقشیش نماید . مسیول کفر یکی از معاونین معدود اروپائی من بود که زبان فارسی را میدانسته و از اشکالات و پیچیدگیها بیکه در طریقه وصول مالیات بود اطلاع کامل داشت ، و در تبریز هم مدتی اقامت داشته و از معاملات آنها بخوبی مسبوق بود . از اعتراضات دولت روس در باب مأموریت مسیولی مزبور ، خیلی منحیر شدم و حال آنکه از دو سال قبل ، در وزارت مالیه در طهران ، بخدمت بزرگ محترمی مشغول بوده ، و چنانچه مشهور است ، طهران هم یکی از بلاد منطقهٔ روس ، یا شمالی ایران محسوب میشد ، منتهی فرستادن مسیول کفر ، برای انجام مأموریت خاصی از طهران که بکنقطهٔ شمالی است به تبریز ، تبدیل از نقطهٔ شمالی به نقطهٔ شمالی دیگر بود .

من بسر جارج بارکلی جواب دادم که همواره مترصد و مائل به این امر بوده و می باشم که حقوق حقه قانونی دولت روس و سائر دول را در ایران حفظ نمایم . اما چنانچه شما میدانید ، در این معامله نمیتوانم بیشتر از مسئله استوکس ، تسلط دل بخواه دول اجنبیه را ، در مملکت ایران اعتراف کنم ، زیرا که دولت ایران ، رسماً و قانوناً ، قوذ اجانب را انکار نموده است ، و من اجازه ندارم بیشتر از يك مرتبه این گونه معاملات را رعایت نمایم . و نیز این مسئله را ضمیمه جواب خود قرار دادم که اگر دولت روس ، در امور راجعه بمن اظهار دوستی نماید ، تعهد و ضمانت کمال مراعات را در صرفه و صلاح دولت مزبور خواهد نمود .

چون مرجع جوابهای مرا شنید ، مانند مریضی که دارو خورده باشد ، متغیر گشته و بدون هیچ حجتی مراجعت نمود .

یازدهم نوامبر ( نوزدهم ذیقعدہ ۱۳۲۹ ) مجلس باتفاق آراء ، قانونی وضع نموده و بمن اختیار داده بود ، که ده نفر امریکائی را بعنوان معاونت مالیه ، کنترات و جلب نمایم .

همان روز وقت ظهر مسیو ژایرس ( M. Giers ) منشی امور شرقیه قونسلیخانه روس ، کتباً مطالبات قدیمی روس را ، از دولت ایران تجدید نمود . مسیوی مزبور اظهار نموده بود ، که اگر چهل و هشت ساعت ، این مطالبات قبول نشود ، روابط پلتیکی دولتین قطع خواهد شد . روزنامه تمس لندن در [ آرتیکلی ] بر جواب من تنقید کرده و در آخر مرا منہم کرده بود که طرفداری وطن پرستان ایرانرا نموده ام . من نمی توانم تصور بکنم که مقصود تمس ، طرفداری کدام کس و کدام

فرقه بود که نکرده بودم ، در صورتیکه مشغول بخدمت دوات مشروطه بودم .

همین وقت بود که کاغذ من ، در ایران بفارسی ترجمه شده و بعنوان رساله طبع و انتشار کامل یافت . بواسطه این اتهام دورنامه داخلی « تمدن » فوراً و علناً اقدام بطبع و انتشار رساله مزبوره نمود ، اگر چه من هیچ قسم طرفداری و مداخله ننموده بودم .

تا یازدهم نوامبر ( نوزدهم ذیقعده ۱۳۲۹ ) بواسطه اسبابی که دروسها ظاهرآ برای تصرف حدود شمالی ایران ، فراهم نموده بودند کابینه ایران در خوف و هراس افتاده و با دولت انگلیس مشورت نمود ، که چه مسکنی را اختیار کند . سرادوار گری فوراً تلگراف نصیحت آمیزی کرده و رأی داد که اولتیماتوم روس را فوراً قبول کرده و معذرتی بمقتضای میل و رضایت دولت روس نیز بخواهید .

صمصام السلطنه رئیس الوزراء امر نمود که تمام ژندارمه خزانه را از باغ شعاع السلطنه بردارم . همچو ظاهر میشد که این سردار معمر ساده لوح ، از چند روز قبل ، در تحت تسلط و اقتدار دولت روس در آمده بود ، و کلاً ، مجلس قدری در صداقت و خلوص مشار الیه سوء ظن پیدا کرده بودند .

بعد از آنکه حکم مزبور بمن رسید ، در صورتیکه برخلاف حکم سابق که در خصوص ضبط و توقیف املاک شعاع السلطنه صادر شده بوده تنها امضاء وزیر اعظم را ، بعوض امضاء هیئت وزراء داشت ، چاره غیر از جواب ذیل نداشتم ، که بگویم :- تا مادامیکه این حکم امضاء هیئت وزراء را نداشته باشد ، حکم اولی را نسخ و باطل نخواهد نمود ، و آنها را مجبور نمودم که یا املاک مزبوره را در تحت محافظت و

سر پرستی فرستادگان من باقی گذارده و یا مسئولیت کلیه امور را به دیگری رجوع نمایند .

در این موقع پیچیدی و انقلابات ، بحران کابینه شروع شده و بطوری کارها منغشوش شد که وزیرمالیه ، در معابر بهرکس که میرسید می گفت « مساعفی شده ام » ، در صورتیکه روز بعد در کابینه مالیه مشغول بکار خود بود .

هجدهم نوامبر ( بیست و ششم ذیقعدہ ۱۳۲۹ ) سفارت روس بدولت ایران ، رسماً اطلاع داد که چون مواد اولتیماتوم قبول نشده ، روابط پلنیکی بین دولتین مقطوع است ، ولی معاملات تجارتنی کما فی السابق بتوسط قونسل خانه روس ، جاری و باقی خواهد بود . شهرت کرد که چهار هزار نفر قشون روس ، از قفقازیه بطرف ایران حرکت نموده .

اعضاء کابینه ایران ، پس از دقت و شور بسیار ، در عمل کردن به نصیحتهای سر ادوارد گری که مشعر بر قبول خواهشهای روسها بود منفق آرای شده و برای من حکم کتبی فرستادند ، که املاک شعاع السلطنه را بأمورین روس تسلیم ورد نموده و ژندارمها را بکلی از آنجا بردارم . پس املاک مزبوره را رد نموده و رسید کامل مبل و سایر اشیاء را گرفتم .

ظاهراست که تا آن وقت وزارت خارجه انگلیس ، از این مسلك و حرکات وحشت انگیز روسها ، ترسیده و بهمین جهت دولت ایران را ، بقبول فوری اولتیماتوم روس نصیحت نمود ، که شاید قشون روس را از آن پیش قدمی باز دارد و از این رو پارلمان انگلیس به شکستن روسها مواد عهدنامه ۱۹۰۷ را تواند اعتراض کند .

در این اثناء هیئت کابینه جدیدی تشکیل و معین شده و در معذرت

خواستن از روسها متفق‌الرأی شدند .

باینجه یست و چهارم نوامبر ( دوم ذیحجه ۱۳۲۹ ) وثوق‌الدوله وزیرخارجه ایران ، با لباس و هیئت تمام رسمی ، بقونسلخانه روس رفت و دست وزیرمختار روس را گرفته و گفت « جنابعالی !! از طرف دولت خود مأمور میباشم که بواسطه بدسلوکی ، که نسبت فرستادگان جنابعالی در خصوص املاک شعاع‌السلطنه شده از شما معذرت بخوام ، . بعد از آن يك مضحكه دپلوماتی واقع شد ، که فقط کابینه روس که تمدن را پشت سر نهاده و پس پازده ، مرتکب آن شد .

وزراء ایران ظاهراً یقین کرده بودند ، که ذات خود و تحویل املاک مزبور ، غضب روس‌ها را تسکین داده و معامله را بکلی خاتمه خواهد داد . ولی آن وزراء جاهل نادان ایران ، حقیقت اراده پلتیکی روسها را بخاطر نیاورده و ملتفت نشدند . راضی گشتن کابینه بمطالبات روسها ، آخرین آرزوی روس نبود . اگر روس‌ها حقیقه و فی الواقع ، فقط عزت و شرافت مأمورین متمدن خود را طالب بودند ، معذرت وثوق‌الدوله ، معامله را بکلی ختم مینمود . ولی خواهش اصلی روسها این بود که میخواستند بهانه بدست آورده که قشونشان نقاط شمالی ایران را اشغال و تصرف نماید ، زیرا که حقیقه قبل از فرستادن اولتیماتوم شروع بکار نموده بودند . سرادواردگری بنوسط سفارت انگلیس ، مقیم طهران کابینه ایران را اطمینان داد ، که اگر معذرتی از روسها خراسته شود ، ولو قشون روسهم داخل ایران شوند ، خارج خواهند شد . ولی معلوم نیست که سرادواردگری ، بکدام وثیقه و اطمینان و بموجب کدام حکم ، دولت ایرانرا بقبول خواهشهای روس ، رأی و اطمینان داد

وزیر مختار روس ، در موقع عذر خواهی و ثوق الدوله و اظهار رضایت ایران ، بقبول مطالبات اولتیماتوم اولی روس ، ظاهراً راضی گشت . ولی به او حکم شده بود که وثوق الدوله را از اولتیماتوم دیگر ، که در شرف طلوع است اطلاع دهد .

نجیری که بواسطه این تمسخر و حشیانه ، از صورت آن نماینده ایران ظاهر گشت ، تصویرش بسیار مشکل است . وزیر مختار انگلیس ، آن ملاقات مفیدتر را ، معین نموده بود . چون اتفاق تازه در آن اوقات واقع نشده بود که از او احتمال این گونه حرکات برود ، پرواضح بود که اراده روس ، وارد کردن قزاق بشمالی ایران بوده ، ولو دولت انگلیس هر چه بگوید و یا دولت ایران هر چه بکند . انتظار و امیدواری که روسها از دیر زمانی داشتند که از یک طرف بهندوستان و از طرف دیگر بخلیج فارس برسند ، وقت آن رسید . شعله آتش سیاسی مراکو بدرجه مشتعل بود که روسها یقین نموده بودند که از طرف انگلیسها هیچ گونه اعتراضی در اقداماتشان بعمل نخواهد آمد .

دولت روس بر حسب وعده خود ، ظهر بیست و نهم نوامبر ( هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) اولتیماتوم ثانی خود را اظهار نموده و مطالبه کرد که در ظرف چهل و هشت ساعت ، باید قبول شود .

مضمون مرامله اولتیماتومی روس ، بدرجه مهم بود که مناسب است سواد آنرا در اینجا نقل نمایم .

ترجمه سواد اولتیماتوم ثانی روس :-

چنانچه روز جمعه بیست و چهارم نوامبر ، ( هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) اقتضای اظهار ، حاصل نموده بودم ، منظر حکم دولت متبوعه خود بودم که امبابی که دولت روس را مجبور باولتیماتوم دیگر نموده اظهار نمایم .



احکام مزبورہ اکنون بمن رسیده و از اینجہ از جانب دولت روس  
افتخار اظهار مطاب ذیل را ، بجناب عالی حاصل میکنم

افصال مستر شوستر و مسیولکفر ، از خدمات مرجوعہ شان  
تکلیف سایر مأمورین امریکائی کہ مستر شوستر ، ایشان را انتخاب  
نموده ، ثانیاً معین میشود .

اطمینان و وعدہ صریح دولت ایران کہ بدون رضایت سفرای انگلیس  
و روس ، مأمورین اجنبیہ ، برای خدمات خود انتخاب نکند .  
اداء مصارفیکہ جبران خسارت دولت روسرا دراین لشکرکشی و سوق  
عسکر نماید .

تعیین مقدار و طریقہ تأدیہ خسارت مزبورہ ، بعد از رسیدن جواب  
دولت ایران ، معین خواهد شد .  
فقرات ذیل توضیحی است از طرف وزیر مختار روس بر این  
اولیما توم :-

من از فرائض خود می شمارم کہ اسبابی کہ باعث این حرکت روس  
شده بیان تمام .

اولاً دولت روس برای جبران حرکات مستر شوستر ، کہ باعث  
هنگ شرف مأمورین دولت مشارالیها شده بود ، مجبور گردید کہ بایران  
سوق عسکر نماید .

ثانیاً خواهش اصلی دولت امپراطوری این است کہ موجبات حقیقی  
مخالفت بین دولتین رفع شده و درآئیه بناہائی نماید کہ عمارت دوستی  
و روابط مودت محکمی ، بین دولتین برقرار بدارد ، و حل جمیع مشکلات

روسرا چنانچہ هنوز باقی است باطمینان و زودی بکند .  
ثالثاً باوجود اسباب مذکورہ فوق ، لازم است کہ بگویم : دولت

امپراطوری روس ، بیشتر از چهل و هشت ساعت ، انتظار اجراء خواهش های سابق الذکر خود را نخواهد کشید ، و در این مدت قشون روس در رشت خواهد ماند . و اگر جواب اطمینان بخشی نرسد ، بعد از انقضای مدت مزبوره ، قشون روس ، پیشقدمی خواهد نمود ، و بدیهی است که در این صورت وجه خساره روس ، زیادتر خواهد بود .

اثری که این « مطالبات » محقرانه ، بکابینه و مجلس و رعایای ابران نمود ، در تصور بهتر می کنجد تا در تحریر .

عبارت آن اولتیماتوم که بفارسی نوشته شده بود بطوری موهم بود که معنی آن واضح نمیشد ، خصوصاً در مقامیکه مطابقت « جبران و جریمه » نموده و در ذکر « حل مشکلات روس بزودی و اطمینان که هنوز باقی است » اشاره شده بود .

همانوقت که آن اولتیماتوم داده شد رفته از وزیرمختار روس رسید که بدولت ایران اطلاع داده بود « بواسطه تلگرافی که نزهة السلطنه مادر شعاع السلطنه به امپراطور و امپراطریس دولت روس نموده ، مشارالیهما و تمام اهلاک شعاع السلطنه در تحت حفاظت دولت روس در آمده ، » خانم مشارالیهما ، از رعایای ایران بوده و دولت روس بواسطه تلگرافی که باو نموده ، او را از این قید آزاد نمود .

## باب هفتم

بلوهای راجع بامرنان ، رد نمودن مجلس اولتیماتوم روس را ،  
 حمله نمودن و داخل شدن قشون روس بایران ، نقشه مستعد شدن  
 ایرانیان برای مقابله و مدافعه ، اقدامات زنان ایران در آن امر ،  
 انفصال مجلس بواسطه تردستی و چالاکی بیست و چهارم دسامبر .  
 در اولتیماتوم بیست و نهم نوامبر ( هفتم ذیحجه ۱۳۲۹ ) روس ،  
 از دولت انگلیسهم اسمی برده شده بود ، اگرچه وزیر مختار انگلیس  
 علی الظاهر مداخلتی در آن امر نداشت . قبول نمودن ایرانیان فقرات  
 اولتیماتوم روس را ، مانند تسلیم نمودن سلطنت خودشان بود بروس  
 و انگلیس . بعد از اندک مدتی از وصول آن اولتیماتوم ، درپالمان  
 انگلیس ، از سرادواردگری توضیح خواستند که چرا اسم دولت انگلیس  
 نیز در آن اولتیماتوم شریک شده ، جواب داد که با تمام مطالبات و  
 اظهارات روسها هم عقیده می باشم ، مگر فقط شرط اداء خساره  
 روس ها را که ممکن است استثنا نمود ، زیرا که تأدیة این مبالغ برای  
 افواج ایرانی که مستحفظ راههای تجارتی انگلیس ، درجنوب میباشند ،  
 احتمال ضرر دارد ، و ممکن است از این راه ، نقصان کلی به تجارت  
 انگلیس وارد شود . گویا فقط همین يك مسئله بود که وزارت  
 خارجه انگلیس ، بتواند با اولتیماتوم روس مخالفت نماید . سرادواردگری  
 در اثناء اظهار خیالات خود ، مرا بجرمی متهم نموده بود که ساعت

میاست ایران را بدكوك کرده و عقربك آن را برگردانیده ، و بهمین جهت نا کامیاب شده و باید از ایران بروم .

نائب السلطنه بعد از ظهر بیست و نهم نوامبر ، بعد از گذشتن دو ساعت از وصول اولتیماتوم روس ، مرا نزدخود طلبیدند ، دوست قدیمی من هم محشم السلطنه ، که محرمانه با صمصام السلطنه رئیس الوزراء متحد شده ، نیز در کابینه والا حضرت بود .

نائب السلطنه گفتند که دولت ایران در « مسئله نان » خیلی مضطرب و پریشان می باشد .

در ایران کمی وزیادی نان ، سبب آزمایشی است ، برای بقایای تغییر کابینه و حکومت . مهمترین مأكولات و قوت غالب مردم ایران ، نان گندم است . بختن نان خصوصاً در شهرهای بزرگ ، در خانها معمول نیست ، بلکه درصدها دکانهای بازاری ، نان بقطع و پارچه های بزرگ پخته میشود که تقریباً قطروضخامت آن نیم اینچ است ، مردم آن نانها را مثل کاغذ لفافه قرار میدهند ، در راهها دیده شده که قطعهای پنیر یا بعضی میوه ها را در آن می پیچند .

در موسم درویدن گندم در وقت تابستان ، دولت يك قسم مالیاتی از محصول آن میگیرد . در حوالی پای تخت و شهرهای بزرگ ، گندمهای دولتی را ، در انبارهای دولتی جمع میکنند که مردم در موسم زمستان و مسدود شدن راهها ، دسترسی بگندم خوب ارزان و فراوان داشته باشند . از زمانه درازی که ابتداء آن معلوم نیست این تدبیر معمول به دولت ایران است ، و اگر این مال اندیشی را نکرده و گندمها را پس از جمع شدن بفروشد ، اعیان و متمولین قحط حاصلخیز ، متفق شده و مقدار گندمیکه روزانه ، برای نانواهای بازاری لازم

میشود ، بپیل خود بهرنرخ و قیمتیکه بتوانند ، گران کرده و میفروشند از اینجهت فوراً نان گران و کمیاب شده و د شلوغی ، بلاهای سخت شروع میشود . برای جلوگیری از اینگونه اتفاقات ، عادت دولت بر این میباشد که از ابتداء پائیز ، مقداری گندم به قیمت عادله بنانوایا میفروشد ، و باین تدبیر توجه و خیال عمومیرا که دولت گندم دارد ، جلب نموده و قیمت گندمرا معتدل نگاه داشته ، و خیالات [ سوسیالی ] ( مجامع ) ملاکین را در هم میشکند .

همین فقره نان و گندم بود که نایب السلطنه و کابینه را بزحمت و تشویش انداخته بود . در شمالی ایران خصوصاً حوالی طهران ، حاصل زراعت گندم بسیار کم عمل آمده بود ، این کمی گندم بیشتر بواسطه خشک سالی و کم آبی ، و علت دیگرش ، بی نظمی و پامال شدن و غارت زراعات که از ابتداء ورود محمد علی به ایران شروع شده و جاری بود . سپس جنگهای کوچک تابستان ، و طول اقامت و توقف عده بسیاری بختیاری و سایر قشون و افواج غیر منظم ، در حوالی پایتخت ، قاطرچیان و شتر داران و سایر مکاریان را ترسانیده و فرارانیده بود . در صورتیکه مکاریان مزبور ، محل اعناده مردم بوده و ملاکین همیشه بتوسط همین مکاریان ، گندمهای خودشانرا حمل بشهر می نمودند

وظیفه و تکالیف خزانه دار فقط همین قدر بود که مالیات و حقوق دیوانی گندم را ، مثل مالیات جو و برنج و کاه و پنبه ، وصول کرده و گندمهارا حمل بشهر نموده و تقسیم نماید . در موقعیکه کابینه امر نمود که گندمهای انبارهای دولتی و مقدار و محل حمل آن را که برای عمال و مباشرین آن انبارها ، بسیار پرفائده و بار آور بود ، در تحت حفاظت و نظارت خود در آورم ، به آینده خطرناکی مصادف شدم

بهمین مناسبت کوششهای بی‌اندازه و سعیهای فوق‌العاده نمودم ، برای جمع‌آوری گندم از نقاط بعیده و رسانیدن بمركز ، قبل از آنکه راهها ( بواسطه سردی و بارندگی ) مسدود شود ، و نیز کوشش کردم که اعضاء بلديه طهران را از جمع کردن مال و ثروت ، بواسطه فشار و تنگی دادن بمردم ، از بجزای نان ، چنانچه معمولشان بود بازدارم . متمولین اورتجاعی متعددی که برخلاف طرزحکومت حاضره آن زمان بودند ، دأیره د انحصاری ، تشکیل داده که از آن ، جلب منافع شخصی و نیز پریشان نمودن حکومت مشروطه حاصل می‌شد .

به نایب‌السلطنه و کابینه گفتم اگر بخواهند در این امر مهم ، اقدام نموده و مرا حاکم بادیات طهران قرار دهند ، در قبول و انجام آن حاضر خواهم بود . ایشان وعده نمودند که تغییر و تبدیلات لازمه خواهند داد . ولی برحسب معمول ، باندازه تأخیر افتاد که اوضاع بدتر شده و بی‌درپی بلواهای کوچک و مختصر واقع شده و بسهولت رفع میشد .

راجع بهمین امر نان قضیه ناگواری پیش آمد . يك نانواي معروف بدنامی بود که از اعضاء عمده اداره د انحصاری نان بلديه ، و بزرگه ترین متقلب ، و مضر بحال خزانة و مشهور بود ، که چند مرتبه در زمان ریاست خود ، چند نفر را بواسطه مختصرجرمی ، در تنور نانوائی خود سوزانیده است . در اثناء ذکر آشخص و آنتريك و خیانتهای او ، یکی از مشاورین ملی گفتم ، این شخص بسیار سبب بی‌نظمی امرنان طهران شده و نان بسیار پست مغشوشی بمردم میخوراند ، باید د مردم را از وجودش آسوده نمود . دو روز بعد که قدری دیرتر باداره خود رفته بودم یکی از معاونین ایرانیم اطلاع داد که د آن نانواي معروف ، برحسب

آرزوی شما کشته شد ، قیاس میزان محیر و احساس تألم از این خبر را  
 بقارئین وا میگذارم . اصلاً شخص مزبور بنوسط دیگری کشته شده بود .  
 اگرچه در علت و سبب کشته شدن آن شخص ، رأی من هیچ مداخلتی  
 نداشت ، ولی مصمم شدم که آینده ، در اظهار خیالات خود با تأمل  
 و احتیاط سخن رانم . چون آن مرد بد قسمت ، شخص سفاکی بود  
 که نمون مردم را ریخته و بواسطه دزدیدن و غارت نمودن مال فقرا  
 و غربا متمول شده و اکثر اوقات ، مردم را بی نان و بیقوت گردانیده  
 بود ، شاید باینجهت درباره مشارایه ، ظلم و بی انصافی نشده باشد ،  
 ولی تأثیری که کشته شدن غیرمنتظره آن شخص ، بدوست ایرانی من  
 کرده بود ، تألم و زحمت زیادی بمن میداد . از آن وقت به بعد نظم  
 مسئله نان سهل تر گردید .

عصر بیست و نهم نوامبر ، در مجلس واقعه غریب فوق العاده اتفاق  
 افتاد . صمصام السلطنه رئیس الوزراء از منزل نایب السلطنه بمجلس رفت  
 تا کابینه جدیدی را که تشکیل داده معرفی نماید ، جزء اصلی وزراء  
 اسم محتشم السلطنه هم بود که نامزد وزارت عدلیه شده بود ، اعضا  
 مجلس که از دبر زمانی بانتخاب وزراء غیر معروف ، از طبقه وسطی  
 عادت کرده بودند ، برخلاف آن کابینه شدند . رئیس الوزراء برخلاف  
 رأی دوستانش بشرکت محتشم السلطنه در کابینه ، باین جهت اصرار داشت  
 که مشارایه بامشاهیر اعضاء قونسلخانه روس ، تعلقات عمیقۀ دارا بود  
 آن رئیس الوزراء سالخورده ، شروع بخواندن فهرست اسامی وزراء  
 نمود ، چون باسم وزیر عدلیه رسید ، مابین هیئت مقبضه و کلابه در باره  
 رد و قبول مشارایه ، بحث و مذاکره شد .  
 شاهزاده سلیمان میرزا [ لیدر ] ( نماینده ) حزب دیموکرات بسجل

مخصوص نطق رفته و اظهار کرد ، اگرچه رئیس الوزراء طرف اطمینان کامل و کلاه میباشند ؛ ولی حزب دیموکرات نمیتواند یکی از اعضاء کابینه سپهدار را ، بسمت وزارت بشناسند . در حالتیکه صداهاى غضبناك و خشم آورده اعتدالیون بلند بود ، رئیس الوزراء بمحل مخصوص نطق رفته ، و تقریر سخنی برخلاف حزب دیموکرات نمود . مؤتمن الملك رئیس مجلس ، رئیس الوزراء را متنبه نمود که برحسب قوانین داخله مجلس قدری ملایم و نرم باید گفتگو نماید ، باین جهت رئیس الوزراء ، تعرض نموده و از مجلس خارج گشت ، در حالتیکه بان خود میگفت بحتیاریهای خود را آورده و تمام دیموکراتها را بقتل خواهم رسانید . رئیس روحانین طهران ، بر رئیس مجلس و حزب دیموکرات ، حمله و تعرض نمود ، رئیس مجلس آنشخص را قسم داده و سه مرتبه امر بسکوت نمود ، در مرتبه سزیم بواسطه مخالفت با قانون داخلی مجلس ، شخص مزبور مقصر و مستوجب حبس گردید . وقتیکه کار باینجا رسید ، هیئت مجلس با آواز و همهمه ، متفرق شده و ذلت و حقارت آن جلسه پارلمان ایران ، ثبت اوراق تاریخ گردید .

آن پیش آمد و منظره هولناك اولئیماتوم روس ، پای تخت را بهرج و مرج و اهالیش را بجوش و خروش در آورد . هیچ چیز جلوگیری از عناصر آن بلاى غیر منظم نمی نمود ، مگر ریاست نظمیة مسیو فرم . در این زمان عدد ژاندارمری خزانه هشتصد نفر بود که تقریباً همه آنها در طهران حاضر و مشق آموخته و با لوازم جنگ و اسلحه کامل در تحت فرماندهی چهار امریکائی بودند که سه نفر شان تازه وارد طهران شده بودند .

از این سبب و کوشش رئیس الوزراء ، بداخل نمودن محشم السلطنه



در جزء کابینه و تخویف و تهدید بکار بردن بختیاری برخلاف دیگر آنها ، برای ایشان یقین حاصل شد که سازش روسها بوزراء نیز تأثیر نموده و دولت مشروطه در معرض خطر است . پرنس علاءالدوله که تخاصی و انکار از تأدیة مالیات ملکش نمود ، تا وقتیکه قوه جبریه ژاندارمه بکار رفت آشکار شد که با چند نفر از مشاهیر ارتجاعیین و مخالفین سلطنت جدید ایران ، محرمانه سازش نموده بود که از دولت روس خواهش کنند تا ثانیاً محمد علی را بسلطنت ایران بر قرار نمایند . پلیس نوشته اظهاریه ایشان را که بدولت روس نوشته بودند گرفت ، در صورتیکه امضاء « امیر » و چند نفر دیگر را داشت .

روز بعد از اظهار آن دو اولتیماتوم ، حسین قلی خان نواب و مسیویفرم ، بملاقات من آمده و در آن باب مشورت نمودند . من گفتم ، خوبست ایشان بمجلس و کابینه اطلاع دهند ، تا بهر تدبیریکه بحال ایران مفید تر بوده و صلاح بدانند ، بدون ملاحظه حال من و معاونین امریکائیم عمل کنند . از بعد از ظهر تا عصر همانروز ، و کلاً پیش من آمده و مشورت نمودند ، همه ایشان همین جواب را گفته ، و توضیح نمودم که هر اقدامی که دولت ، در تصفیه اصلاح این امر بکند ، برای نیکنای آینده من ، مفید و منتج اثر مهمی خواهد بود ، و از این حیث هیچجاك و پروائی ندارم ، زیرا که بوعده خود وفا نموده و بهر اقدامیکه مجلس در اینخصوص بکند ، حاضر و راضی خواهم بود .

صبح روز بعد یعنی اول دسمبر ( نهم ذیحجه ۱۳۲۹ ) وقتیکه باداره خود داخل شدم ، شنیدم که پرنس علاءالدوله را ، در موقع بیرون آمدن از خانه خود ، سه نفر از بالاخانه مجاور ، با چند گلوله کشتند ، و بعد از اندک زمانی مرد